

بررسی نگهداری از کودکان بی سرپرست بر اساس قانون مصوب ۱۳۹۲

عبدالرحیم توماج^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸

چکیده

هدف از انجام این تحقیق بررسی نگهداری از کودکان بی سرپرست بر اساس قانون مصوب ۱۳۹۲ می باشد. تحقیق حاضر از لحاظ هدف، کاربردی می باشد و از لحاظ ماهیت و روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ از این رو با استفاده از منابع کتابخانه ای و همچنین مطالب موجود در کتابها، مقالات و پایان نامه ها به جمع آوری اطلاعات پرداخته خواهد شد و سپس موضوع مورد نقد و بررسی قرار می گیرد و با استفاده از تجزیه و تحلیل داده ها انجام خواهد شد. در روش جمع آوری اطلاعات به طریق کتابخانه ای اقدام به جمع آوری اطلاعات می گردد. در قسمت اسنادی و کتابخانه ای از منابع همچون کتاب ها، مقالات، گزارش ها، نشریات، فصل نامه ها، پایان نامه ها، سیاست های مرتبط با موضوع مورد مطالعه بوده است. به دلیل اهمیت نهاد خانواده برای کودک و نوجوان، حق برخورداری از خانواده و حمایت های خانوادگی و حق حمایت و مراقبت از کودک، از مهم ترین حقوقی است که در اسناد بین المللی مختلف، نظیر کنوانسیون حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹) و کنوانسیون لاهه در زمینه ی حمایت از کودکان و همکاری و نیز بسیاری از مقررات دیگر، نسبت به کودکان به رسمیت شناخته شده است. در همین راستا، از مهم ترین تکالیف دولت ها در قبال کودکان محروم از خانواده و نیز کودکان محروم از خانواده مطلوب، فراهم آوردن شرایطی است که کودکان بی سرپرست نیز همانند دیگر کودکان، در سایه ی برخورداری از خانواده، از حمایت ها و مراقبت های ویژه ی آن بهره مند گردند. بدین ترتیب، تمام تلاش ها باید برای برخوردار نمودن خردسالان از حمایت های خانوادگی و سازوکارهایی که این حمایت ها را به بهترین شکل برای خردسالان به ارمغان می آورند، عملی شوند.

واژگان کلیدی

کودکان، بی سرپرست، دولت، حمایت، نگهداری، خانواده.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان، ایران.

بیان مسئله

کودکان به عنوان یکی از اقشار آسیب پذیر جامعه، همواره مورد توجه بوده اند. یکی از دغدغه‌های مهم حقوقدانان و جامعه‌شناسان حمایت از آنان و حفظ حقوق ایشان است. کودکان که سرنوشت فردای جامعه را رقم می‌زنند زمانی می‌توانند افرادی سالم و فعال بوده و در راستای رشد و تعالی جامعه خود قدم بردارند که در خانواده‌های سالم رشد یافته باشند.^۱

در ایران به دلیل به وجود جو مذهبی و نگهداری یتیمان در خانه‌ها، با افزایش جمعیت و تحولات اجتماعی و فرهنگی و بالا رفتن آمار کودکان بی سرپرست نیاز به وجود قانون در این زمینه حس شد و در نتیجه قانونی تحت عنوان قانون حمایت از کودکان بی سرپرست در مورخ ۵۳/۱۲/۲۹ به تصویب رسید و تاکنون مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^۲ اما با گذشت زمان و با توجه به روند رو به رشد جمعیت کودکان بی سرپرست به دلیل تغییر نحوه زندگی و ضرورت بازنگری قانون فعلی، با توجه به افزایش تعداد این کودکان، تقویت برنامه خانواده‌ها احساس شد و دولت‌مردان و صاحب نظران به لزوم ایجاد یک نهاد تخصصی‌تر برای حمایت از این دسته کودکان ضمن تسریع در رفع موانع قانونی فرزند خواندگی که می‌تواند سرنوشت بسیاری از این کودکان را تغییر دهد، کوشیدند.^۳

امروزه سرپرستی از کودکان یتیم و بدون سرپرست از نظر اجتماعی فوائد بسیار زیادی دارد و اصل قضیه قابل انکار نیست، زیرا کودکان یتیم و بی سرپرست کانونی برای رشد می‌خواهند و نباید در جامعه رها شوند. اگر برای این کودکان که فاقد سرپرست هستند سرپرستی تعیین نشود و از تربیت صحیح محروم باشند، پس از رسیدن به سن نوجوانی معضلات زیادی ایجاد خواهد کرد. در حالی که با تعیین سرپرست، ضمن اینکه از بار مسئولیت دولت کاسته می‌شود و خانواده‌هایی که از داشتن فرزند محرومند، چراغی برای زندگی یکنواخت و خسته کننده خود می‌یابند.

در ایران با وجود سابقه پذیرش این نهاد در ادوار تاریخی گذشته، با نفوذ اسلام منسوخ گردید، ولی به علت فوائد فردی و اجتماعی و نیاز مبرم جامعه و حمایت از اطفال بدون سرپرست، تحت عنوان سرپرستی اطفال بدون سرپرست، با آثار حقوقی مشخص احیا گردید.^۴

در ایران نهاد فرزند خواندگی و سرپرستی از جمله مقوله‌هایی است که مهجور مانده است، در این دوره از زمان با فزونی فرزندان بدون سرپرست و ازدیاد درخواست برای سرپرستی این اطفال، این نیاز بیش از هر زمان دیگر حس می‌شود و جای خالی آن خود نمایی می‌نماید.

^۱ معظمی، شهلا (۱۳۸۹)، بزهکاری کودکان و نوجوانان، چ سوم، ص ۵۶، زمستان، نشر دادگستر، تهران

^۲ شاملو، باقر (۱۳۹۲)، عدالت کیفری و اطفال، چ چهارم، ص ۳۳، انتشارات جنگل، تهران

^۳ محمدی اصل، عباس (۱۳۸۳)، اختلالات کارکردی خانواده، مدرسه و گروه همسالان و تأثیر آن بر بی سرپرستی نوجوانان، فصلنامه مطالعات جوانان، ش ۶، بهار.

^۴ آردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۸)، کودکان در معرض خطر، میهمان ماه، گردآورنده محمدرضا زندی، چ اول، ص ۷۳، انتشارات جنگل، تهران.

وضع قانون قانون حمایت از کودکان بی سرپرست در مورخ ۵۳/۱۲/۲۹، نخستین گام برای شناسایی و منظم ساختن روابط اخلاقی اینگونه کودکان با خانواده ها بود. (بند ۳ ماده ۴ قانون فوق) در این قانون، جانب احتیاط رعایت شده بود و به احترام سن مذهبی و ملی، یکباره و به طور صریح، فرزندخواندگی عنوان نشده بود. به موجب ماده اول قانون: «هر زن و شوهر مقیم ایران می توانند با توافق یکدیگر، طفلی را با تصویب دادگاه و طبق مقررات این قانون، سرپرستی نمایند». البته سرپرستی، عنوان فریبده ای بود که برای پنهان داشتن ابتکار قانونگذار به کار رفته و در واقع، کنایه از امکان پذیرفتن فرزند در خانواده است؛ چنانکه برای پرهیز از این تصور که فرزندخواندگی ایرانیان غیرشیعه نیز تابع قانون می شود، قانونگذار، ناچار پرده پوشی را رها کرده و مقرر داشته بود: «مقررات قانون احوال شخصیه غیرشیعه در مورد فرزندخواندگی، به اعتبار خود باقی است» (ماده ۱۳ قانون فوق)^۱.

مطابق ماده ۲ این قانون، «امور مربوط به سرپرستی کودکان و نوجوانان بی سرپرست، با سازمان بهزیستی کشور است». همچنین در ماده ۳ این قانون خوانده می شود: «کلیه اتباع ایرانی مقیم ایران می توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را با رعایت مقررات مندرج در آن و با حکم دادگاه صالح بر عهده گیرند». نیز بر اساس ماده ۴ قانون مورد اشاره، «ایرانیان مقیم خارج از کشور می توانند تقاضای سرپرستی خود را از طریق سفارتخانه یا دفاتر حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران، به سازمان [منظور، سازمان بهزیستی کشور] تقدیم نمایند. سفارتخانه ها و یا دفاتر یاد شده موظفند در اجرای این قانون با سازمان همکاری نمایند و سازمان موظف است با حکم دادگاه صالح، به درخواست متقاضی رسیدگی نماید». بر اساس ماده ۵ این قانون نیز افراد زیر می توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را از سازمان [بهزیستی] درخواست نمایند:

الف) زن و شوهری که پنج سال از تاریخ ازدواج آنان گذشته باشد و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند، مشروط بر اینکه حداقل یکی از آنان، بیش از سی سال سن داشته باشد.

ب) زن و شوهر دارای فرزند، مشروط بر اینکه حداقل یکی از آنان بیش از سی سال سن داشته باشد.

ج) دختران و زنان بدون شوهر، در صورتی که حداقل سی سال سن داشته باشند منحصراً حق سرپرستی انان را خواهند داشت.»

این ماده، همچنین پنج تبصره مهم دارد که توجه به آن ها لازم است؛

تبصره ۱: چنانچه به تشخیص سازمان پزشکی قانونی، امکان بیچه دار شدن زوجین وجود نداشته باشد، درخواست کنندگان، از شرط پنج سال مقرر در بند (الف) این ماده مستثنی می باشند.

تبصره ۲: چنانچه درخواست کنندگان سرپرستی، از بستگان کودک یا نوجوان باشند، دادگاه با اخذ نظر سازمان و با رعایت مصلحت کودک و نوجوان می تواند آنان را از برخی شرایط مقرر در این ماده مستثنی نماید.

^۱توسلی نایینی، منوچهر و مرضیه امیر نیرومند (۱۳۹۱)، فرزندخواندگی؛ مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه، ش ۹۱، فروردین و اردیبهشت، ماهنامه دادرسی

تبصره ۳: اولویت در پذیرش سرپرستی، به ترتیب با زن و شوهر بدون فرزند، سپس زنان و دختران بدون شوهر فاقد فرزند و در نهایت، زن و شوهر دارای فرزند است.

تبصره ۴: درخواست کنندگان کمتر از پنجاه سال سن، نسبت به درخواست کنندگانی که پنجاه سال و بیشتر دارند، در شرایط مساوی اولویت دارند.

تبصره ۵: در مواردی که زن و شوهر، درخواست کننده سرپرستی باشند، درخواست باید به طور مشترک از طرف آنان تنظیم و ارائه گردد^۱.

با توجه به این که سالها از تاریخ تصویب قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۵۳ می گذرد و بررسی های انجام شده و مشکلاتی که سازمان بهزیستی کشور با آن روبرو بود مبین آن بود که، قانون مذکور پاسخگوی نیازهای روز جامعه اسلامی نبوده و نیاز به انطباق و نوآوری در آن کاملاً مشهود و محسوس بود پس ضرورت داشت که قانون یاد شده به نحوی اصلاح شود تا با رفع محدودیت های موجود از یک سو، با گسترش دامنه شمول سپردن کودکان واجد شرایط به خانواده های دارای شرایط مقتضی به شیوه مراقبت در خانواده های جایگزین کمک نموده و از سویی دیگر ضمن پاسخگویی به نیازهای متقاضی فرزندخواندگی تا حد امکان سلامت جسمی، اخلاقی، روحی کودکان یادشده، تأمین و تضمین گردد^۲.

مطابق قانون سابق، تاکنون تنها کودکان بی سرپرست شرایط واگذاری داشتند که این تنها حدود ۱۵ درصد کودکان بهزیستی را تشکیل می داد، که دایره مشکلات را تنگ تر می نمود. به علت برخی از مشکلات مانند این که سازمان بهزیستی کودکان بی سرپرستی را در اختیار داشت که بنا به معذورات قانونی قادر به واگذاری نبوده است. اما قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، با هدف اصلاح قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۵۳، که در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید باعث شد دامنه شمول سپردن کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، گسترش یابد. با تصویب این لایحه شرایط واگذاری بیشتر کودکان فراهم شد و متقاضیان سرپرستی با سهولت و سرعت بیشتری می توانند از دادگاه حکم سرپرستی اخذ نمایند^۳.

برای جبران آسیب های ناشی از فقدان زندگی خانوادگی همواره دو راه حل مرسوم وجود داشته است؛ یکی تأسیس مراکزی جهت مراقبت، نگهداری و تربیت اطفال که اصطلاحاً به آن ها پرورشگاه گفته می شود و دیگری «فرزندخواندگی» که بر اساس آن، طفل توسط زوجی به فرزند پذیرفته شده و مانند فرزند واقعی، نزد آن ها رشد کرده و تربیت می شود. به دلایلی که آمده و نیز خواهد آمد، راه حل دوم یعنی فرزندخواندگی، دارای آثار سازنده تر و مفیدتری نسبت به راه حل اول یعنی سپردن فرزندان به پرورشگاه است.

^۱ زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۸)، جهانی شدن اصل حمایت ویژه از کودکان، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۳۵، زمستان، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

^۲ رضایی، فاطمه و دیگران (۱۳۸۸)، حقوق کودکان فاقد سرپرست قانونی، ج اول، ص ۱۰۲، انتشارات سازمان بهزیستی کشور.

بیشتر پژوهشگران معتقدند که فرزندخواندگی ریشه در نیاز نظامی و اقتصادی داشته و گاه عوامل روحی و معنوی یا عاطفی نیز در پیدایش و تثبیت آن دخیل بوده اند. بدین معنا که خانواده ها بر تأمین معاش، نیاز به نیروی کار داشته اند و خانواده هایی که تعداد فرزندان کمی داشته یا فاقد فرزند بوده اند، به ناچار کودکان بدون سرپرست را به عنوان فرزند خود می پذیرفتند و حتی ممکن بود آن ها را از خانواده هایشان نیز بگیرند. در این میان، فروش کودکان به عنوان راهکاری برای کسانی که تمایل به پذیرش فرزند داشتند به کار می رفت. با وجود این، نباید از اهمیت و تأثیر عوامل عاطفی و روانی و معنوی در پیدایش فرزندخواندگی غافل بود. بسیاری از مردم، به علت ارضاء حس نوع دوستی و مسئولیت نسبت به سرنوشت کودکانی که به هر دلیلی، جدا از خانواده اصلی خود افتاده اند، آن ها را به فرزند قبول کرده و می کنند. علاوه بر این، خانواده هایی وجود دارند که به هر علتی از نعمت داشتن فرزند محرومند و از نهاد فرزندخواندگی صاحب فرزند می شوند؛ بنابراین، علت تکوینی و تحکیم فرزندخواندگی را نباید در دلایل و زمینه های نظامی و اقتصادی منحصر دانست.

امروزه این موضوع به اثبات رسیده و در مورد آن نیز کمترین تردیدی وجود دارد که اساسی ترین نیاز کودک انسان، نیاز به محیط خانواده و حمایت های خانوادگی است و وی، بیش از هر چیز، برای رشد و پرورش جسمانی و روانی و عاطفی و شخصیتی، به این حمایت ها نیاز دارد. کودک انسانی، موجودی سرشار از عاطفه و احساس و مملو از احتیاج است. اگر این نیازها و احتیاجات، با پاسخ مناسب روبرو نشوند، هرآینه، موجبات سرخوردگی و بروز مشکلات متعدد به ویژه معضلات روانی، عاطفی و شخصیتی برای کودک و نوجوان فراهم شده و بر اساس اطلاعات و آمار موجود، این وضعیت، در آینده، به احتمال زیاد، شرایط را برای آشکار شدن رفتارهای نابهنجار و منحرفانه و مجرمانه از سوی وی آماده می سازد. از سوی دیگر، به دلیل اهمیت نهاد خانواده برای کودک و نوجوان، حق برخورداری از خانواده و حق حمایت و مراقبت از کودک، از مهم ترین حقوقی است که در اسناد بین المللی مختلف، نظیر کنوانسیون حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹)، کنوانسیون لاهه در زمینه ی «حمایت از کودکان و همکاری در خصوص احترام به فرزند خواندگی میان کشوری» و نیز بسیاری از مقررات دیگر، به رسمیت شناخته شده است.^۱

در همین راستا، از مهم ترین تکالیف دولت ها در قبال کودکان محروم از خانواده، فراهم آوردن شرایطی است که کودکان بی سرپرست نیز همانند دیگر کودکان در سایه ی برخورداری از خانواده، از حمایت ها و مراقبت های ویژه ی آن بهره مند گردند.

با توجه به مزایای فرزندخواندگی، اگرچه این نهاد و رویکردهای حمایت مدار آن در اسناد بین المللی و قوانین داخلی کشورها توصیه یا پیش بینی شده است، اما در جمهوری اسلامی ایران، با توجه به تطابق کلیه ی قوانین داخلی با موازین اسلامی، بر اساس اصل چهارم قانون اساسی و عدم پذیرش فرزند خواندگی از یک سو، و بنا بر مصالح و ملاحظات

^۱ مهدوی، محمود و نیکزاد اختری (۱۳۹۱)، خانواده، کنترل اجتماعی و نگهداری از نوجوانان، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۲۵، زمستان

اجتماعی و نیز ضرورت سامان دادن امور کودکان بی سرپرست به منظور حمایت های ویژه از آن ها از سوی دیگر، این نهاد در قالب دیگری تحت عنوان «حمایت از کودکان بی سرپرست و بد سرپرست» یا به تعبیری دیگر «خانواده ی جایگزین»، احیاء گردیده است. اگرچه طبق قوانین ایران کودکان بی سرپرست نمی توانند به طور کامل از احکام حقوقی احوال شخصیه فرزندان واقعی یا طبیعی برخوردار باشند، اما در سایر احکام تا حد زیادی با اسناد بین المللی در زمینه ی حمایت های ویژه ی مادی و معنوی از این کودکان، سازگاری وجود دارد.^۱ با توجه به مطالب مطرح شده، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سوالات زیر است:

۱. تکالیف دولت در نگهداری از کودکان بی سرپرست بر اساس قانون مصوب ۱۳۹۲ چگونه می باشد؟
۲. رویکردهای قانونی نگهداری از کودکان بی سرپرست بر اساس قانون مصوب ۱۳۹۲ چگونه می باشد؟

۱- مفهوم کودک

کودک یا صغیر در اصطلاح حقوقی به کسی گفته می شود که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد. از نظر لغوی، طفل به معنای خرد و کوچک و در مورد انسان به کم سالی خرد سالی و نقطه مقابل کبیر است (معین، ۱۳۸۲). بدین جهت و در راستای دستیابی به تعریف مشخصی از کودک و شناخت بهتر وی، باید ابتدا آن را از حیث واژه شناسی و فضاشناسی بررسی کرد. Child رایج ترین واژه ای است که در زبان انگلیسی درباره کودک به کار برده میشود و منظور کسی است که در زیر سن بلوغ قرار دارد به ویژه در رابطه با اشخاص دیگری که والدین او محسوب می گردند.

در همین راستا اعلامیه جهانی ۱۹۸۹ کنوانسیون حقوق کودک در تعریف خود میگوید: کودک کسی است که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده است مگر آنکه در کشوری قانونگذار سن قانونی را کمتر تعیین کرده باشد. در قانون مدنی ایران، دوران کودکی در دختر با رسیدن به سن ۹ سال تمام و در پسر ۱۵ سال تمام پایان مییابد. کلمه کودک در زبان و ادبیات فارسی، با کلماتی مانند کوچک و صغیر، دختر یا پسر، که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشند، طفل، بچه یا نوجوان مترادف می باشد.

در قرآن کریم و کتب فقهی و روایی کلماتی مانند طفل، صبی، صغیر و... معادل با کودک می باشد. در کتب فقهی برای خروج از سن کودکی و رسیدن به بزرگسالی، معیارها و علایمی ذکر شده است که، تا وقتی که این علائم و معیارها حاصل نشده باشد، شخص کودک محسوب می شود. فرزند در لغت فارسی به معنای ولد و نسل است. ولد در لغت عرب به هر حیوانی که بر وضع حمل پدید آمده باشد خواه از ذکور باشد، خواه از اناث، گویند و بر تشبیه و جمع هم صدق می کند. کودک یا صغیر به کسی گفته می شود که به حد بلوغ نرسیده باشد یا حداقل در نزدیکی های شرایط بلوغ باشد.^۲

^۱ رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)، موقعیت اطفال بی سرپرست در حقوق کیفری ایران، دیدگاه های حقوق قضایی، ش ۲۵، بهار

^۲ معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی معین، ج ۳، چ هشتم، انتشارات امیر کبیر، تهران

واژه های دیگری نیز در این مفهوم استعمال شده است، مانند طفل، صبی، ولد و صغیر.

طفل: طفل یا نوزاد که مترادف با کودک نابالغ است که، جمع آن اطفال است.^۱

صبی: در قران کریم به کار رفته، "قالو کیف تکلم من کان فی المهد صبیا" واژه صبی مترادف طفل استعمال می شود.^۲

از مواردی که برای کودک کلمه صغیر به کار رفته باب حجر از کتب فقهی است.^۳

"اما الصغیر: فمحجور علیه مالم یحصل له وصفان: البلوغ و الرشد"

کلمه ولد نیز در روایات مترادف با کودک به کار رفته است از جمله این که پیامبر می فرماید: "حق الولد علی والده

یحسن اسمه و یحسن ادبه" و در قران نیز ولد به معنای کودک به کار برده شده است.^۴

"... الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین..."^۵

دکتر کاتوزیان در توضیح ولد می نویسد کلمه اولاد به دو مفهوم عام و خاص به کار می رود، شامل تمام کسانی است

که از نسل شخص به طور مستقیم به وجود آمده اند، خواه بی واسطه باشد خواه با واسطه.^۶

گروهی از روانشناسان که در زمینه روانشناسی رشد نظریه پردازی کرده اند نیز در مورد تعیین سن کودک با هم اختلاف

نظر دارند، مثلا در حالیکه آرنولد گزل سن کودک را تا ۱۰ سالگی می داند اریک اریکسون بر آن است که سن

کودکی تا ۱۲ سالگی ادامه دارد و از این پس دوره نوجوانی می شود. ژان پیازه نیز ۱۲ سالگی را پایان دوران کودکی

می داند. طبق تعریف کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ایران گروه های سنی به گروه های قبل از دبستان، سال

های پایان دبستان، دوره اول و دوم دبیرستان تقسیم می شود که بر اساس آنها به انتشار نشریات مختلف پرداخته می شود.

روانشناسان و نظریه پردازان تقسیم بندی های متفاوتی را برای سالهای کودکی عنوان کرده اند، محمد پارسا در کتاب

"روانشناسی رشد کودک و نوجوان" دوران کودکی را از آغاز تا پیش از نوجوانی می داند که شامل سه دوره: دوره

شیر خوارگی (از تولد تا دو سالگی)، دوره نو نهالی (سه تا شش سالگی) و دوره نو باوگی (شش تا بیست سالگی) است.

استروسکایا در کتاب "تعلیم و تربیت در شخصیت کودک" دوران کودکی را تا پیش از سن بلوغ می داند که شامل

دوره های نوزادی (از تولد تا پانزده ماهگی)، کودک نو پا (۱۵ ماهگی تا ۲/۵ سالگی)، کودک پیش دبستانی (۲/۵ تا ۵

سالگی)، کودک دبستانی (۵ تا ۱۲ سالگی) و بلوغ (۱۲ سالگی به بعد). در کتاب "روانشناسی کودک" سیروس عظیمی

سه دوره را برای دوران کودکی در نظر گرفته است:

دوره اول کودکی (از تولد تا ۳ سالگی) دوره دوم کودکی (از ۳ تا ۷ سالگی) و دوره سوم (از ۷ سالگی تا بلوغ)

^۱ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۹

^۲ سوره مریم / آیه ۲۹

^۳ نوری طبری، ۱۳۹۰: ۶۱۸

^۴ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۹

^۵ سوره بقره آیه ۲۳۲

از آنجا که صاحب‌نظران، نظرات مختلفی را در مورد مراحل و دوره های کودکی ارائه داده اند لذا با توجه به اشتراکاتی که این نظریات با هم دارند، ۳ دوره برای کودکی می توان در نظر گرفته شده است.

دوره نخست کودکی: تولد تا پایان دو سالگی (دوران شیرخوارگی)

دوره دوم کودکی: از سه سالگی تا هفت سالگی (پیش از ورود به دبستان)

دوره سوم کودکی: از هفت سالگی تا دوازده سالگی (کودک دبستانی)

از دیدگاه فیزیولوژیست ها و زیست شناسان، کودک معمایی از طبیعت است که باید آن را کشف کرد و توجه این گروه معطوف به اندام، ساختمان سلولی و الگویی است که کودک منطبق با آن ها رشد می کند، سوخت و ساز خود را متعادل می سازد و بدن خود را کنترل می کند.^۱

برای روانشناسان، کودک دریچه ای برای کشف ذهن انسان و درک چگونگی آموزش پذیری آن است. مطالعه روانشناسان درباره چگونگی و روند رشد و آهنگ و مطابقت تغییرات رشد ذهنی و جسمی و شکل گیری منش و شخصیت و واکنش های هیجانی و عادات و رفتار کودکان متمرکز است. آن ها سعی می کنند که دلایل بعضی از رفتارهای غیر عادی بزرگسالان را در رابطه با دوران کودکی آنها بیابند، نظریه های روان کاوانه بسازند و با آنها رفتارهای کودکان را تفسیر نمایند و سعی آن ها در این است که مریبان را با یافته های خود یاری دهند.

جامعه شناسان، کودکان را به عنوان عضوی از یک جامعه ی مشخص مورد مطالعه می دانند و از نظر آنها کودک حاصل انتظاراتی است که جامعه از آن ها دارد. این گروه سعی می کنند چگونگی زندگی، آموزش و شرکت آنها را در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی آن جامعه مورد بررسی قرار دهند.^۲

از نظر اقتصاددانان، کودکان عوامل غیر مولد جامعه هستند و باید برای اینکه در آینده تبدیل به نیروهای مولد و مالیات دهنده شوند از هم اکنون برای آن ها سرمایه گذاری شود. اقتصاد دانان علاقه مندند راه هایی بیابند تا با سرمایه گذاری کمتر درآمد ملی را بالا برده، تا به نتایج سریعتر و بهتری دست یابند. از نظر آن ها یک کودک، زحمت امروز و راحت فردا، مصرف کننده امروز و تولیدکننده فرداست. از نظر آنها "کودکان مصرف کنندگانی کوچک هستند که خیلی آسان اغفال می شوند."

از نظر سیاستمداران، کودکان رای دهندگان و سربازان آینده هستند. آن ها را باید از ابتدا در جهتی صحیح هدایت کرد. آنها را باید به قوانین مقدس و ضوابط و مقررات وضع شده توسط نهادهای اجتماعی و سیاسی معتقد کرد. آنها ابزارهای

^۱ مهدوی، محمود و نیکزاد اختری (۱۳۹۱)، خانواده، کنترل اجتماعی و نگهداری از نوجوانان، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۲۵، زمستان

^۲ موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، بررسی وضعیت فرزندخواندگی بعد از انقلاب اسلامی، مجله تحقیقات زنان (زن، حقوق و توسعه)، ش ۱،

سیاست های نظامی و غیر نظامی هستند. آنها می بایست به مسیری سوق داده شوند که با تمام وجود بر حق بودن و به تداوم سیاسی موجود و نهادهای آن و به گروه های مسلط بر جامعه و آرمان های آن معتقد شوند.^۱

۱-۱ حقوق کودک

در این بخش به بررسی قوانین و مقررات در ارتباط با کودک و ابعاد مختلف زندگی او پرداخته شده است و با توجه به ماده ۵۹۶ قانون مدنی کودک از بدو تولد دارای حقوقی می باشد، در این قسمت حقوقی از کودک که دارای آن و یا محروم از آن است پرداخته می شود.

الف: حق ثبت ولادت

در قوانین بین المللی نیز به این مورد اشاره شده است از جمله طبق بند ۱ ماده ۷ پیمان نامه حقوق کودک تولد کودک باید بلافاصله پس از به دنیا آمدن او ثبت شود و کودک از بدو تولد از حق داشتن نام، حق کسب تابعیت و تا حد امکان از حق شناختن والدین و قرار گرفتن تحت مراقبت آنان برخوردار خواهد بود. بند ۲ این ماده دولت های عضو را ملزم می دارد که حقوق مذکور را مطابق با قوانین داخلی خود و تعهدات ناشی از اسناد بین المللی مربوط در این زمینه تضمین نمایند.

ب: حق نگهداری و تربیت کودک

طبق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است. ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی مقرر داشته است پدر و مادر در استواری مبانی خانواده و تربیت اولاد همکاری نموده و مکلف به تربیت آنان در حدود توانایی خود می باشند و همچنین بر طبق ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی هرگاه در اثر عدم مواظبت جسمانی و یا انحطاط اخلاقی پدر و مادر، کودک در معرض خطر قرار بگیرد، قوه قضائیه در مورد نگهداری کودک تصمیم گیری خواهد کرد.^۲

۱-۲ نیازهای کودکان

جهت مناسب سازی هر چه بهتر یک فضا برای حضور کودکان می بایست به تمامی نیازهای کودکان در همه ابعاد چه روحی و چه جسمی توجه شود که این نیازها عبارتند از:

الف: نیازهای جسمی کودک

بی شک رشد جسمانی اساس حیات انسانی را تشکیل می دهد. بنابراین برآوردن نیازهای جسمانی مثل نیاز به غذا، آب، هوا، فعالیت های عضلانی و محافظت بدن در مقابل حوادث جزو واجبات است.

- متناسب بودن محیط با شرایط رشد کودک

- نیاز به بازی

^۱ یوسفی مراغه، مهدی (۱۳۸۸)، خدمات رسانی به کودکان بی سرپرست در مرحله تحقیقات مقدماتی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۱۳، زمستان

^۲ امیر خلیلی، سید محمود (۱۳۸۸)، نگهداری وضعی از کودکان بی سرپرست با نگاهی به سیاست جنایی اسلام، ج اول، ص ۲۱، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران

- نیاز به طبیعت

ب: نیازهای روحی و روانی کودک

از نظر روانشناسان نیازهای روانی کودک به اندازه نیازهای بدنی در بهداشت روحی و جسمی کودک تاثیر دارند. در نظریه هنری موری روانشناس امریکایی نیازهای روانی انسان، نیاز به تسلط، دنباله روی، پیشرفت، استقلال، محبت کردن و محبت دیدن، شناخت حسی، نمایش، بازی، تعلق و وابستگی به گروه، هدف، امنیت، نظم، بیان و ابراز خود، آسیب‌گریزی، پرخاشگری، عمل تقابلی، فهم و ... ذکر شده است.^۱

- امنیت کودک
- احساس تعلق به مکان
- نیاز به مشارکت امور
- برانگیختن خلاقیت کودک
- نیاز به آرامش و آسایش محیط
- آموزش کودک
- نیاز به بهداشت محیطی

۲- مفهوم کودک بی سرپرست و بد سرپرست

کودکان بی سرپرست، به کودکانی گفته می‌شود که، بنا به دلایلی، به طور موقت یا دائم، از سرپرستی مناسب و با صلاحیت محروم گردیدند. مانند کودکان رها شده در معابر عمومی و زیارتگاه‌ها، یا کودکانی که بر اثر بلایای طبیعی مانند زلزله، سیل و یا سوانح انسانی، مانند تصادف یا بیماری و مرگ والدین، از کانون گرم خانواده محروم شده‌اند، و دیگران سرپرستی آنها را بر عهده می‌گیرند. اصطلاحاً به این کودکان، کودکان بی سرپرست، یا فرزندان سرراهی، رهی یا لقیط می‌گویند.

کودکان بد سرپرست، به کودکانی گفته می‌شود که سایه والدین را روی سرشان احساس می‌کنند، ولی این والدین صلاحیت نگهداری از آنها را ندارند. در طرح تسهیل و گذاری کودکان و فراهم کردن زمینه برای نگهداری آنها در میان خانواده‌ها، با اجرایی شدن این طرح، بیشتر کودکانی که طبق قانون سابق، شامل فرزندخواندگی نمی‌شدند، می‌توانند به جای مراکز بهزیستی، طعم زندگی را در جمع خانواده‌های سالم بچشند. چرا که فقط تعداد کمی از کودکان تحت سرپرستی بهزیستی، فاقد پدر و مادر هستند. اکثر پدر و مادر آنها از هم جدا شده یا صلاحیت نگهداری را نداشته‌اند و برخی از آنها به دلیل زندانی بودن والدین، به بهزیستی سپرده شده‌اند. در بازنگری قانون جدید قید شده است

^۱ گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۸۲)، سازمان‌های غیردولتی؛ ابزارهای کارآمدی ارتقای حقوق بشر، در: حقوق بشر و چشم اندازه‌ها، تهیه و تنظیم مرکز مطالعات حقوق بشر، چ اول، ص ۸۷، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

که، اگر یکی از این سه نفر، یعنی پدر، مادر و جد پدری هم در قید حیات باشند، ولی صلاحیت نگهداری فرزند را نداشته باشند، حق واگذاری به خانواده متقاضی، وجود دارد.^۱

۱۴/۵ درصد از والدین بی صلاحیت، گرفتار در دام اعتیادند، ۱۳/۵ درصدشان پدر و مادرهایی هستند که از یکدیگر جدا شده اند و هیچ کدام مسئولیتی در قبال فرزند خود بر عهده نمی‌گیرد. ۱۶ درصد هم، والدین در زندان هستند که در نهایت قادر به تأمین هزینه و اداره زندگی فرزندانشان نیستند.^۲

۳- کودکان بی سرپرست

کودکانی که از داشتن پدر و مادر محروم هستند یا صلاحیت اخلاقی و اجتماعی ندارند یا زیر نظر بزرگترهای دیگری زندگی می‌کنند. مشکلات اقتصادی، فقر فرهنگی، وجود بیماری‌های روانی و اعتیاد والدین، طلاق، مرگ یک یا هر دو والد و بسیاری عوامل دیگر در کنارهم باعث می‌شود کودکان بدون سرپرست مناسب باشند.

۳-۱ مرکز نگهداری از کودکان بی سرپرست

کودکان بی سرپرست به دلایل متعدد از حمایت و نگهداری خانواده محروم بوده اند و امکان زندگی در محیط خانواده را ندارند. مراکزی برای نگهداری از این کودکان توسط بهزیستی در نظر گرفته می‌شود. این کودکان در مراکز شبانه روزی، خوابگاه، پرورشگاه و شیرخوارگاه‌ها نگهداری می‌شوند.

پرورشگاه خانه کودک است که در طراحی آن هم سکونت مطرح می‌شود و هم آموزش. در بحث سکونت احساس تعلق کودک به محیطی که در آن زندگی می‌کند مطرح می‌شود و در آموزش مساله ارتقای یادگیری کودک اهمیت زیادی دارد.^۳

۳-۲ تاریخچه حمایت از کودکان بی سرپرست

اگرچه ورود در مقوله شبانه روزی‌ها به عنوان یک نماد از عهده ما خارج است ولی برای ورود به هر موضوعی ابتدا بیان مسیر تاریخی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حمایت از کودکان بی سرپرست تاریخچه‌ای طولانی دارد.

الف تاریخچه حمایت از کودکان بی سرپرست در جهان

از قرار معلوم هامورابی (پادشاه بابل) در حدود دو هزار سال پیش از میلاد از زنان بیوه و یتیم مراقبت می‌نموده و از طرفی توجه به ایتم به روش‌های مختلف انجام می‌شده است و نیز فرزند خواندگی که در حدود قرن ۸ قبل از میلاد در مصر وجود داشته است. همچنین در سایر جوامع در هند، ایران، چین خانواده‌های فاقد فرزند بنا بر عادت ملی با شیوه‌های خاص خود فرزند می‌گرفتند. تا قرن ۱۳ میلادی قانون مدون و خاصی در این زمینه وجود نداشت. نخستین قانونی که موضوع کودکان بی سرپرست در آن تاکید شده بود در قرن ۱۷ میلادی تحت عنوان ((قانون فقرای الیزابت اول)) در

^۱ بارسلطان، سیده رویا و دیگران (۱۳۸۸)، تأثیر عملکرد خانواده در بروز جرم و نگهداری از کودکان بی سرپرست: نگهداری رشد مدار (مجموعه

مقالات)، چ اول، انتشارات سمت، تهران

^۲ مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲

^۳ پاک‌نهاد، امیر (۱۳۸۵)، رویکرد نوین حقوق انگلستان به نگهداری اطفال، ش ۱۹، مجله بهار، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

انگلستان اجرا شد. در آمریکا نخستین موسسه حمایتی مخصوص این کودکان در سال ۱۷۴۰ میلادی ایجاد شد. فرانسه نیز به سرعت به جرگه کشورهای پیوست که با ایجاد خانه های کودک و نوجوان (پرورشگاه) و ... در صدد ارائه خدمات به آنان برآمدند. ولی امروزه با توجه به اصول کلی تامین اجتماعی هم خود را بر حفظ نهاد خانواده و نهایتا پرورش ایتم در خانواده ها متمرکز کرد.^۱

(بررسی وضعیت کودکان بی سرپرست - دکتر تبریزی)

ب تاریخچه حمایت از کودکان بی سرپرست در ایران

کشور ما یکی از کهن ترین کشورهای در جهان است که اندیشه ها و باورهای انسان دوستی و نیکوکاری بر پایه اعتقادات دینی و ارزش های فرهنگ قومی در آن پیدا کرد. ظهور آئین مهر (میتراسم) و در پی آن زرتشت که باورها و دیدگاه های انسان دوستانه و نیک اندیشی و نیک کرداری را در میان مردمان ایران زمین به صورت انرژی های اضافی در می آورده است. در جریان تحولات تاریخی، آمیزش های فرهنگی و نفوذ باورها و رسم های اقوام و ملل بین النهرینی و در پی زمان های بعد و ظهور مانی و مزدک در ایران، تغییرات عمیقی در شالوده های فکری، اخلاقی و باورهای دینی جامعه ایران پدید آمد. اکتشافات باستان شناسی از دوره عیلامیان (حدود ۴ هزار سال قبل از میلاد) حکایت از وجود شالوده های قانونی در زمینه حمایت از افراد و زنان و کودکان دارد. در عصر ساسانیان همواره مردم و نهادهای مردمی در هنگام تنگدستی و ظهور وقایع طبیعی از جمله سیل، زلزله و در پی آن جنگ های پی در پی از زنان و کودکان بی سرپرست حمایت می کردند.^۲

در زمان شاه طهماسب صفوی پرورشگاهی جهت سرپرستی ایتم در کاشان تاسیس شد. در زمان قاجار نیز ما به نمونه هایی از پرورشگاههای کوچک و خصوصی بر میخوریم. مانند پرورشگاه محمدی قم، پرورشگاه جعفری تهران و ... در سال ۱۲۹۸ بر اساس قانون بلدی شهرداری اولین پرورشگاه در دروازه قزوین ایجاد شد. ولی به صورت کلی و مدون فعالیت پرورشگاهها و مراکز مشابه در سالهای بعد از ۱۳۲۰ آغاز شد در سال ۱۳۴۹ شمسی شورای عالی سازمان شهرداری پایتخت تصمیم گرفت که نام پرورشگاه را به شبانه روزی تغییر دهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۹ سازمان بهزیستی تاسیس شد خدمات عمده بهزیستی شامل خدمات حمایتی، پیشگیری، توانبخشی و بازتوانی است. به دلیل تاکید نظام بر حفظ بافت خانواده سعی بر این است تا فرزندان مراکز شبانه روزی با پرداخت مقرری به خانواده هایشان سپرده شوند امروزه کلیه مراکز نگهداری از فرزندان بی سرپرست یا بد سرپرست به صورت مستقیم یا غیر

^۱ ذوقی، لیلا (۱۳۸۸)، نقش خانواده در نگهداری از کودکان بی سرپرست، در: نگهداری رشد مدار (مجموعه مقالات)، چ اول، انتشارات سمت، تهران

^۲ اشکری، ابوالحسن (۱۳۸۲)، قوه قضاییه و نگهداری از کودکان بی سرپرست، مجموعه مقالات راجع به قوه قضاییه و پیشگیری از جرم، چ اول،

مستقیم زیر نظر سازمان بهزیستی کشور فعالیت میکنند. در چند ساله اخیر سعی در تحویل فرزندان به خانواده های متقاضی با استفاده از تغییر و تصحیح قانون فرزند خواندگی میباشد^۱.

۴- رویکرد قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲

حمایت از کودکان بی سرپرست از این منظر، دقیقاً و صریحاً قابل تحلیل و تأمل است. در واقع می توان تصور کرد که حمایت از کودکان بی سرپرست، بی آنکه از کمترین حقوق و منافع برخوردار باشد، همچون اسیری در دست پدرخوانده و مادرخوانده دائماً هدف آزار و اذیت به اقسام و انواع مختلف قرار گیرد. قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲، به طور خاص به هیچ یک از اشکال یا گونه های سوء استفاده از کودکان به ویژه در قالب فرزندخواندگی اشاره نداشته و صرفاً به بیان فرایندهای عملی فرزندخوانده شدن کودکان پرداخته است. به نظر می رسد از این حیث، این قانون، مورد انتقاد باشد چرا که قانونگذار می توانست حداقل در قالب یک مقدمه، به تبیین آثار و فواید حمایت از کودکان بی سرپرست از جهات مختلف و از جمله پیشگیری از کودک آزاری ها و سوء استفاده ها از کودکان به ویژه آن ها که بی سرپرست هستند، اشاره نماید و بدین ترتیب، درواقع، مبانی نظری تصویب چنین قانونی را مورد اشعار قرار می داد. لذا شاید به طور مستقیم نتوان گفت که این قانون دقیقاً بر همه موارد کودک آزاری یا سوء استفاده از کودکان پیش از فرزندخوانده شدن و یا حتی پس از فرزندخوانده شدن از طریق اجرای این نهاد در عمل، اشراف داشته است. لیکن به هر حال، منصفانه ترین بینش در این باره آن است که می توان فرض کرد که در تصویب این قانون، چنین مواردی، در زوایای ذهن قانونگذار جا داشته اند. همچنین می توان از دو مورد، تلویحاً استنباط نمود که قانون مورد اشاره، به تأمین و تضمین سلامت و مصونیت کودکان بی سرپرست توجه داشته است؛ مورد اول، ماده ۱ این قانون است که به این نکته اشاره نموده که مقررات این قانون، ناظر بر سرپرستی کودکان بی سرپرست و به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آن ها به تصویب رسیده اند. دوم، ماده ۲ این قانون است که اجرای این قانون را از وظایف سازمان بهزیستی محسوب نموده که اساساً سازمانی است که به استناد ماده ۱ قانون تشکیل سازمان بهزیستی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ به منظور حمایت های مادی و معنوی از اقشار آسیب پذیر جامعه که به نظر می رسد بر اساس آنچه گفته شده و خواهد شد، کودکان بی سرپرست نیز از جمله این اقشار هستند تشکیل شده است^۲.

۵- کارآمدی دولت در حمایت از کودکان بی سرپرست

علاوه بر تکالیف دولت در راستای نگهداری از کودکان بی سرپرست، دولت را می توان از منظر تأثیرات مثبت و کارآمدی که در حمایت از کودکان بی سرپرست دارد نیز مورد بحث قرار داد. در این مورد، سرپرستی این کودکان می تواند ناظر بر دو موقعیت باشد؛

^۱ شیخاوندی، داور (۱۳۷۳)، جامعه شناسی انحرافات، ج اول، ص ۵۳، انتشارات مرنندیز، تهران

^۲ زینالی، امیرحمزه (۱۳۹۴)، جهانی شدن حقوق کیفری (در قلمرو حمایت از کودکان در برابرزه دیدگی)، ج اول، ص ۷۸، نشر میزان

اول، پیش از اجرای فرایند حمایت از کودکان بی سرپرست. در این مرحله، مفروض آن است که بی سرپرستی، یک وضعیت بالقوه برای واقع شدن کودکان بی سرپرست است چون آسیب پذیری آن ها را مضاعف می سازد. در این شرایط، حمایت از کودکان بی سرپرست می تواند چنین کودکی را از حمایت های دولت برخوردار کند و زمینه های آسیب پذیری آن را کاهش دهد.

دوم، پس از اجرای فرایند حمایت از کودکان بی سرپرست یعنی زمانی که کودک، تحت حمایت های دولت قرار گرفت، به ویژه از سوی اعضای خانواده و بخصوص از جانب پدرخوانده یا مادر خوانده و از رهگذر اقدامات آن ها بزه دیده واقع شود. مورد اخیر می تواند نمونه ای از «خشونت خانگی» ارزیابی گردد که در محیط خانواده و از جمله توسط کسانی که والدین یا در حکم والدین کودک محسوب می گردند، علیه کودک روا داشته می شود.^۱

۶- رویکرد های بین المللی مربوط به حمایت از کودکان

امروزه بی تردید، ایفای وظایف والدینی، نیازمند کسب مهارت و شایستگی است. از آنجا که پدر و مادر یا در بحث ما، پدر خوانده و مادر خوانده مسئولیت عمده را در مورد رشد و پیشرفت کودک تحت سرپرستی خود دارند (بند ۱ ماده ۱۸ پیمان نامه حقوق کودک) باید همواره مورد حمایت قرار گیرند تا بتوانند کارسازترین و بهترین آموزش ها را در راستای پرورش صحیح کودکان خود به دست آورند. نتایج پژوهش «اسمیت» و «استرن» حاکی از این است که خانواده هایی که فاقد مهارت های لازم و کافی هستند، می توانند زمینه ساز بروز الگوهای پایدار بزه دیدگی و آزار کودکان خود باشند و کودک، رفته رفته پس از تجربه بزه دیدگی در درون خانواده در محیط های خارج از خانه و خانواده نیز این تجربه تلخ را خواهد آزمود و از این رهگذر، در یک چرخه معیوب، بستر ظهور امیال و مقاصد مجرمانه در وی پدیدار خواهد شد. (خواجه نوری و لکی، ۱۳۹۱، ۷۲۷ و ۷۲۶). در مقابل، پرورش بسامان کودک در فضای درون خانواده و دور کردن آن ها از هر گونه شرایط خطرزا، زمینه را برای بزه دیده نشدن وی فراهم خواهد ساخت. دو پژوهشگر دیگر به نام های «فولینگنی» و «الکس» نیز در پژوهش خود دریافته اند که کودکانی که سخت گیری زیادتری از والدین خود دریافت می کنند، اشتیاق بیشتری برای زیر پا گذاشتن دستورات والدین و تکالیف مدرسه نیز دارند.

با پذیرش این پیش فرض که تاکنون، هیچ گونه جانشین رضایت بخش و مطلوبی برای خانواده پیدا نشده است که بتواند امنیت لازم و شرایط مناسب مورد نیاز کودک را فراهم کند و نیز از آن رو که قطع ارتباط مستمر کودک با خانواده به هر دلیلی، آشکارترین زمینه برای آسیب پذیری و تجربه گونه های مختلف آزار و آسیب معرفی شده است، حمایت از کودکان بی سرپرست را از زاویه کارکردهای دولت که در نگهداری از کودکان بی سرپرست دارد نیز می توان مورد تحلیل قرار داد و همچنانکه، این نگهداری، هم ناظر به قبل از زمانی است که حمایت های دولت برای کودک بی سرپرست جلب می شود و هم راجع به پس از آن. از آنجا که با بهبود شرایط رفاهی خانواده، نیازها و خواسته های اولیه و اساسی کودکان مرتفع گشته و والدین، فرصت مناسبی برای هنجارآموزی و تربیت درست کودکان پیدا می کنند،

^۱ اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۸)، کودکان در معرض خطر، میهمان ماه، گردآورنده محمدرضا زندی، چ اول، ص ۲۰۷، انتشارات جنگل

پیمان نامه حقوق کودک، ضمن تأکید بر «حق برخورداری کودک از استانداردهای مناسب زندگی برای رشد جسمی، ذهنی و اجتماعی و مسئولیت عمده والدین در تضمین شرایط زندگی مناسب»، بر لزوم ارائه کمک های مالی و حمایتی به خانواده های مشکل دار نیز توجه داشته است (بندهای ۱، ۳ ماده ۲۷ پیمان نامه حقوق کودک).

علاوه بر این، سازمان ملل، از رهگذر تصویب قواعد پکن، به کشورهای عضو توصیه می کند که جهت ارتقاء سطح رفاه و ایجاد زندگی ارزشمند برای کودکان و خانواده آن ها تلاش کنند. (قاعده اول از مجموعه قواعد پکن) در پیمان نامه حقوق کودک بیان شده که نباید کودک را بر خلاف میلش از والدین جدا ساخت مگر اینکه جدایی به نفع کودک باشد مانند اینکه کودک، مورد سوء استفاده و یا بی توجهی والدین قرار بگیرد و یا در صورت جدایی والدین، دوری کودک از والدین صورت پذیرد^۱.

بر این اساس، پیمان نامه حقوق کودک، در قالب تکالیف دولت، بر ضرورت جدا کردن کودک از محیط خطر زا تأکید کرده است. مطابق بند یک ماده ۲۰ این پیمان نامه، «کودکی که به صورت موقت یا همیشگی از محیط خانوادگی خود محروم شده است یا کودکی که به خاطر [حفظ و ارتقاء] منافع عالی اش نمی توان به او اجازه داد که در آن محیط باقی بماند، شایسته حمایت و مساعدت ویژه از سوی دولت است.» به موجب بند دوم این ماده نیز «دولت های عضو باید ... در خصوص این دسته از کودکان، مراقبت جایگزین را تضمین نمایند.» این مراقبت، بر اساس بند ۳ ماده ۲۰، از جمله شامل فرزند خواندگی است. بنابراین، پیمان نامه حقوق کودک در موارد مختلف، حمایت از کودکان در معرض خطر و آسیب جدی را مورد نظر قرار داده است و حتی در مواردی، جدایی کودک از والدین غیرمطلوب را مقرر کرده که این موضوع، تأثیر شایانی در پیشگیری از بزه دیدگی کودکان دارد. بدین ترتیب که کودکان، از رهگذر تدابیری همچون فرزند خواندگی، به جای درگیر شدن با معضلات ناشی از بی خانواده بودن یا خانواده بد داشتن و بالا رفتن احتمال آسیب پذیری، امکان رشد و مورد حمایت قرار گرفتن در محیط مطلوب خانوادگی را پیدا می کنند^۲.

تکالیف دولت در نگهداری از کودکان بی سرپرست، از منظر مجموعه تضمینات حقوقی و غیرحقوقی ناظر بر کودکان نه از آن رو که انسان اند بلکه بدان جهت که کودک هستند نیز قابل تأمل و بررسی است. این تضمینات حقوقی و غیرحقوقی، در ادبیات نوین حقوق بشر، به «حقوق بشر کودکان» موسوم شده اند.

بررسی اسناد بین المللی حقوق بشر (اعم از جهانی و منطقه ای و عام و خاص) نشان می دهد که در پرتو پذیرش جهانی اصل احترام به کرامت انسانی خردسالان، یک سری اصول بنیادین به رسمیت شناخته شده اند که امروزه همچون ستون هایی، تمام حقوق کودکان بر روی آن ها بنا شده است^۳.

^۱ بند ۱ ماده ۹ پیمان نامه حقوق کودک

^۲ گراهام، جان (۱۳۸۲)، تأثیر مداخله های زودهنگام روان شناختی - اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری، ترجمه یاسمن خواجه نوری، مجله حقوقی

دادگستری، ش ۴۸ و ۴۹

^۳ گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۸۲)، سازمان های غیردولتی؛ ابزارهای کارآمدی ارتقای حقوق بشر، در: حقوق بشر و چشم اندازها، تهیه و تنظیم مرکز مطالعات حقوق بشر، چ اول، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

پذیرش این اصول، بی تردید، تمام شعبه های حقوق را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. پس از به رسمیت شناختن حمایت یکسان با بزرگسالان از کودکان و ممنوعیت تبعیض علیه کودکان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در نظام بین المللی حقوق بشر و انعکاس و پذیرش این اصل در نظام های ملی داخلی (در سطح فراتقنینی و تقنینی کیفری)، گام بعدی در راستای ارتقاء و توسعه حقوق کودکان و حمایت از آن ها در برابر تجاوز به این حقوق، شناسایی فراگیر اصل حمایت ویژه از کودکان به عنوان یک اصل بنیادین حقوق بشر است. این اصل دارای مبانی علمی، به عنوان یک قاعده جهانی، در شکل گیری حمایت های افتراقی از کودکان تأثیر بسیاری داشته و از چنان اهمیتی برخوردار است که به جرأت می توان گفت مبنا و اساس فراگیر شدن سیاست تقنینی در قبال کودکان را تشکیل می دهد.^۱

بر اساس آنچه گفته شد، حمایت از کودکان بی سرپرست، ساز و کاری است که در فرض اجرای درست آن می توان فرایند نگهداری از کودکان بی سرپرست را در آینده و ترمیم خساراتی که از بزه دیدگی در گذشته بر او حادث شده است را سامان بخشید و عملیاتی ساخت.

۷- رویکردهای قانونگذار داخلی در مورد حمایت از کودکان

ذیل این عنوان، با تأکید بر قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲، مقررات و قوانین داخلی را از این لحاظ تحلیل نمود. در این باره باید گفت اساساً جمهوری اسلامی ایران، از یک سو به عنوان عضوی از سازمان ملل متحد از رهگذر الحاق به اسناد مختلف بین المللی (اعم از حقوق بشری و دارای صبغه کیفری) خود را به حمایت از کودکان در برابر اشکال مختلف بزه دیدگی ملزم و متعهد کرده است. از این رو باید در جهت اصلاح مقررهای کیفری مغایر خود با این تعهدات و تصویب قوانین جدید گام بردارد. از سوی دیگر، به دلیل وضعیت خاص قانونگذاری در ایران- بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر نموده کلیه قوانین و مقررات، باید بر اساس موازین اسلامی باشد در مواردی، عمل به تعهدات بین المللی ایران و همگام شدن با فرایند جهانی شدن حقوق کیفری در این زمینه با چالش مواجه می شود.^۲

باید در عین حال به این نکته مهم توجه داشت که با آنکه امروزه، هم در اسناد بین المللی حقوق بشر و حقوق کودک و نیز در بیشتر نظام های حقوقی و در قوانین اساسی یا عادی آن ها، اصل حمایت ویژه از کودکان پذیرفته شده و بر این نکته تأکید شده که همه تلاش ها باید در راستای عملی کردن این اصل و جلب همه حمایت ها از هر نوع برای کودکان صورت گیرند و صریحاً این آموزه را عینیت بخشند، لیکن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این اصل، چندان مورد توجه و عنایت قانونگذار قرار نگرفته است. این قانون، فاقد اصل یا مقررهای خاصی در مورد حمایت ویژه از کودکان است و فقط ذیل اصل بیست و یکم خود که بر حقوق زنان و تضمین آن ها از سوی دولت اختصاص دارد، قانونگذار اساسی ایران، به نحو غیرمستقیم به حمایت از کودکان از طریق دولت اشاره نموده است. در بند ۲ این اصل، شاهد به کار

^۱ شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۵)، نگهداری از اطفال و نوجوانان، چ اول، ص ۲۴، نشر ژوبین

^۲ رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)، موقعیت اطفال بی سرپرست در حقوق کیفری ایران، دیدگاه های حقوق قضایی، ش ۲۵، بهار

برده شدن عبارت «حمایت از کودکان بی سرپرست» که ظاهراً از این دسته از کودکان به عنوان یکی از گروه های در معرض خطر نام برده شده است. در این اصل گفته شده است:

«دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: حمایت مادران بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست ...»

با وجود این در برخی قوانین دیگر مانند قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور مصوب ۱۳۸۳ اصل حمایت ویژه از کودکان مورد نظر قرار گرفته است. در این زمینه می توان به بند «ز» ماده ۱۰۱ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۸۳/۷/۲۵ اشاره داشت که اصلاح قوانین و مقررات در جهت انطباق قوانین و مقررات ملی با استانداردها و مقابله نامه های بین المللی را از وظایف دولت و مجلس دانسته است. همچنین بر اساس بند «د» ماده ۱۳۰ این قانون، قوه قضاییه مکلف شده است لایحه حمایت از بزه دیدگان اجتماعی را تهیه و به تصویب مراجع ذیصلاح برساند. این ایراد به قانونگذار اساسی ایران وارد است که چرا به رغم جایگاه حمایت ویژه از کودکان در اسلام و نظام بین المللی حقوق بشر در این زمینه، اصل یا اصولی را به طور خاص و ویژه به حمایت از کودکان اختصاص نداده است. بی تردید، اختصاص اصل یا اصولی از قانون اساسی به این موضوع، بر فرایند انتقال و جذب معیارهای بین المللی راجع به حمایت کیفری ویژه از کودکان به قوانین کیفری عادی، تأثیر مثبتی خواهد گذاشت. این موضوع زمانی اهمیت بیشتر می یابد که بدانند بر اساس ماده ۹ قانون مدنی، «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است»

بنابراین، معاهدات الزام آور بین المللی اعم از جهانی و منطقه ای بر خلاف بسیاری از کشورها، از جمله مقررات فراتقنینی ایران و حتی فراتر از آن محسوب نمی شوند و بر این اساس، ممکن است این ذهنیت برای قانونگذار عادی ایجاد شود که به تطابق و تبعیت از معیارهای این معاهدات که در حکم قانون عادی اند، در فرایند تقنین مکلف نیست. به نظر می رسد که عدم پیش بینی اصلی در قانون اساسی ایران، در این زمینه می تواند به عنوان مانعی در جهت همسویی حقوق کیفری ایران با فرایند جهانی راجع به حمایت ویژه از کودکان عمل کند. تکمیل فرایند جهان شمولی اصل حمایت ویژه از کودکان در برابر بزه دیدگی، نیازمند طی مسیر دیگری است که از رهگذر انتقال و جذب آن در قوانین کیفری ملی باید صورت پذیرد.^۱

با وجود این همه، اصولاً تلاش برای وضع مقررات بیشتر راجع به جلب حمایت های خانوادگی برای کودک بی سرپرست، از جمله تصویب مقرراتی برای به رسمیت شناختن نهاد فرزند خواندگی، خود می تواند موجب بیشتر وابسته کردن موقعیت چنین کودکان به خانواده هایی باشد که می توانند مرتکب مصادیق گوناگون کودک آزاری گردند. این مورد، در ادبیات مربوط به بی سرپرستی کودکان، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و بر این منوال، تأکید بر آن است که

^۱ منصور، محمود (۱۳۵۰)، زمینه بی سرپرستی و بدسرپرستی کودکان و نوجوانان، چ اول، ص ۵۶، نشر شرکت سهامی چهره

فرایند جلب حمایت های دولت برای کودکان بی سرپرست باید کاملاً در راستای منافع و مصالح وی باشد و خطر احتمال بی سرپرستی وی در محیط خانواده، به طور کامل رفع گردد. این امر، از طریق نظارت های دائمی و مبتنی بر مسئولیت پذیری دولت در مقابل چنین کودکان ممکن دانسته شده است.^۱

زمینه های البته کم رنگی از چنین نظارتی در قانون جدید حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲ دیده می شود؛ از جمله بند الف ماده ۲۵ ناظر بر فسخ حکم سرپرستی در صورت فقدان هر یک از شروط ماده ۶ قانون مورد اشاره. توضیح آنکه ماده ۶، ناظر بر شرایط متقاضیان است و از جمله آن ها سلامت جسمی و روانی لازم و توانایی علمی برای نگهداری و تربیت کودکان تحت سرپرستی (بند ه) و صلاحیت اخلاقی (بند ز) هستند که به حکم ماده ۲۵، فقدان آن ها دلیل بر فسخ حکم سرپرستی خواهد بود. مورد دیگر، صدور قرار سرپرستی به صورت آزمایشی در یک دوره شش ماهه قبل از اصدار حکم سرپرستی دائمی برای سنجش صلاحیت متقاضیان فرایند حمایت از کودکان بی سرپرست است.^۲ به نظر، بدیهی می رسد که نظارت دادگاه در این بازه شش ماهه، استمرار دارد و مطابق ماده ۱۲ قانون مورد بحث، دادگاه می تواند در دوره سرپرستی آزمایشی، در صورت زوال و یا عدم تحقق هر یک از شرایط مقرر در این قانون، به تقاضای دادستان و یا سرپرست منحصر یا سرپرستان کودک و با اطلاع قبلی سازمان [بهبودی] و همچنین با تقاضای [این] سازمان، قرار [سرپرستی آزمایشی] را فسخ نماید.

در مقابل، در صورت استمرار نظارت دولت بر عملکرد متقاضیان سرپرستی در دوره آزمایشی و احراز صلاحیت آن ها، دلیلی بر منع صدور حکم سرپرستی وجود نخواهد داشت. در این باره، در ماده ۱۳ قانون مذکور گفته شده است، «پس از پایان دوره سرپرستی آزمایشی، دادگاه با لحاظ نظر سازمان [بهبودی] و با رعایت مفاد مواد (۱۴) [ناظر به تکلیف متقاضی سرپرستی به تملیک بخشی از اموال یا حقوق خود به کودک تحت سرپرستی] این قانون، اقدام به صدور حکم سرپرستی و ابلاغ آن به اشخاص مذکور در ماده (۱۱) [یعنی دادستان و متقاضی سرپرستی و سازمان بهبودی] می نماید.» هرچند در ماده ۲۵ قانون حمایت، به واژه «کودک آزاری» و تعابیر مترادف آن به عنوان مستندی برای فسخ حکم سرپرستی اشاره نشده و بهتر می بود که این امر، صورت می پذیرفت و از این طریق، ایراد هرگونه ضرر و آسیب به کودک، با فسخ حکم سرپرستی روبرو می شد و بدین ترتیب، حمایت جامع تری از خردسال رقم می خورد اما همچنان، مسأله نظارت مستمر دولت [در اینجا دادگاه، دادستان و سازمان بهبودی] بر عملکرد متقاضیان سرپرستی و نیز سرپرستان کودکان، امری بسیار مهم و ضرورت آن، غیرقابل کتمان است. شاید به دلیل اهمیت همین نظارت های فائده ی دولتی است که برخی، حمایت از کودکان بی سرپرست کودکان را ساز و کار دولتی - خانوادگی حمایت از کودکان بی سرپرست مطلوب یا واجد سرپرست نامطلوب معرفی کرده اند.

^۱ مونس، جان (۱۳۹۰). اطفال و نوجوانان، خطر بی سرپرستی، ترجمه نسرين مهرا و امير سماواتي پيروز، مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان

استاد دکتر رضانوربها)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان

^۲ ماده ۱۱ قانون مورد اشاره

۸- حمایت دولت در نگهداری از کودکان بی سرپرست

در این مبحث، تکالیف دولت را در راستای عملی ساختن چهار نوع حمایت کیفری، شکلی، عاطفی- حیثیتی و اجتماعی- اقتصادی به منظور حمایت و نگهداری از کودکان بی سرپرست مطالعه کرد؛

۸-۱- حمایت کیفری

ذیل این گفتار، ابتدا حمایت کیفری از کودکان بی سرپرست مفهوم شناسی می شود. سپس، اهمیت این نوع حمایت را در پرتو موازین و اصول حمایتی تبیین نمود. پس از آن، تکالیف دولت را در ارتباط با حمایت کیفری از کودکان بی سرپرست تحلیل نمود. در این مورد، قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲ را بررسی کرده و به طور خاص به موضوع ازدواج با فرزندخواندگان نیز تمرکز کرده و نظر خود را در این مورد ابراز خواهیم داشت.^۱

الف مفهوم و موازین حمایت کیفری

حمایت کیفری، از رهگذر متداول ترین و سنتی ترین گونه حمایت از کودکان بی سرپرست دیدگان در چارچوب سیاست جنایی تقنینی شناخته می شود که در ساده ترین شکل، نیازمند پیش بینی یک ضمانت اجرای مشخص و معمولاً کیفری است. قوانین کیفری، در کنار نقش نگهدارنده ای که در چارچوب بازدارندگی فردی و جمعی دارند، از رهگذر نگهداری از کودکان بی سرپرست، نقشی حمایتی را نیز به دوش می کشند. در زمینه فرایند تأثیرگذاری اصل حمایت ویژه از کودکان بر حقوق کیفری که در قالب اصل حمایت کیفری ویژه از کودکان در برابر تعرضات مجرمانه جلوه گر می شود، ذکر دو نکته ضروری است:

اول آنکه اسناد حقوق بشر، در کنار پیش بینی اصل حمایت ویژه از کودکان، به «ممنوعیت» برخی از رفتارهایی که باید از کودکان در برابر آن ها حمایت کرد، به صراحت اشاره کرده اند که این امر، موضوع استفاده از ساز و کارها کیفری را در زمینه مبارزه با رفتارهای موصوف و کنترل آن ها مطرح می کند. دوم اینکه حمایت کیفری ویژه از کودکان در برخی آسناد بین المللی به صورت خاص و در برخی دیگر از آن ها به صورت یک رهنمود کلی برا مجموعه گسترده ای از رفتارهای ممنوعه ی ناقض حقوق کودکان پیش بینی شده است. در مورد اول می توان از رویکرد اتخاذ شده در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (بند ۳ ماده ۱) و ماده ۳۲ منشور اسلامی حقوق بشر نام برد و در مورد رویکرد دوم می توان به بند یک ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک اشاره کرد اما در هر حال، حمایت کیفری ویژه از کودکان در برابر رفتارهای ناقض حقوق آن ها تعهدی است که دولت ها عضو، به ایفای آن متعهد شده اند.^۲

چگونگی جذب این اصل در قوانین کیفری داخلی، در پرتو ساز و کارهای خاص حقوق کیفری جلوه گر شده است. بررسی فرایند کلی جذب اصل حمایت کیفری ویژه از کودکان و نیز تحلیل ساز و کارها و ویژگی های این اصل خاص در مقایسه با حمایت کیفری از بزرگسالان در برابر تعرضات مجرمانه، بیش از هر چیز نمایانگر تحول حقوق کیفری ناشی

^۱ ذوقی، لیلا (۱۳۸۸)، نقش خانواده در نگهداری از کودکان بی سرپرست، در: نگهداری رشد مدار (مجموعه مقالات)، چ اول، ص ۱۹، انتشارات سمت

^۲ رضایی، فاطمه و دیگران (۱۳۸۸)، حقوق کودکان فاقد سرپرست قانونی، چ اول، ص ۹۶، انتشارات سازمان بهزیستی کشور

از تعامل با آسناد بین‌المللی است که جهانی شدن اصل مذکور را نوید می‌دهد. نظام‌های ملی غالباً از دو ساز و کار «جرم‌انگاری افتراقی» رفتارهای آسیب‌رسان به کودکان و «شکل‌دهی نظام خاص ضمانت‌اجراهای کیفری» در راستای دریافت و ادغام اصل حمایت کیفری ویژه از کودکان در برابر بی‌سرپرستی بهره‌جسته‌اند.

افزودنی است در جوامع مختلف، بهره‌گیری از ساز و کار رفتارهای خاص بر اساس اصول و مبانی ویژه هر جامعه، از سابقه طولانی در تاریخ حقوق کیفری برخوردار است. در دوران معاصر، از زمان ایجاد دولت‌های مدرن، از این ابزار به منظور حمایت از ارزش‌های خاص به صورت گسترده استفاده شده است؛ حتی امروزه نیز به رغم حاکمیت رویکردهای مبتنی بر عقب‌نشینی حقوق کیفری از برخی حوزه‌ها، در برخی حوزه‌های دیگر و از جمله در عرصه حمایت افتراقی از کودکان، ساز و کار، همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است.

بر این مبنا، قانونگذاران کیفری، در راستای استقرار اصل حمایت کیفری ویژه از کودکان در برابر بزه‌دیدگی، به نحوی از ساز و کار بهره‌جسته‌اند که با وضعیت خاص این گروه آسیب‌پذیر همخوانی داشته باشد. این امر، به شکل‌گیری یک «سیاست کیفری افتراقی» در این حوزه منجر شده است. نکته مهم در این میان آن است که رفتارهای ناقض حقوق کودکان در درون این سیاست کیفری افتراقی، از ویژگی‌ها و مولفه‌های خاصی برخوردار است که موجبات تمایز این نوع از نظام عمومی جرم‌انگاری‌ها را فراهم آورده است. این ویژگی‌ها عبارتند از: الف) عدول از اصل قانونمند بودن و استفاده از عناوین مجرمانه موسّع و ب) جرم‌انگاری گسترده ترک فعل‌های آسیب‌زا برای کودکان^۱.

ب تحلیل ویژگی‌ها و تکالیف دولت در حمایت کیفری از کودکان بی‌سرپرست

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت کودکان بی‌سرپرست، جزو افراد آسیب‌پذیرند که همین امر، به ویژه به دلیل فقدان یا کمبود حمایت‌های خانوادگی از آن‌ها، ایشان را شایسته حمایت بیشتری از سوی دولت می‌سازد. این آسیب‌پذیری البته بستر را برای آن‌ها بیشتر فراهم می‌آورد. بارزترین نوع حمایت دولتی از چنین کودکان، رفتارهایی است که علیه منافع و حقوق و مصالح عالی آن‌ها ارتکاب می‌یابند. این رفتارها اعم از رفتارهایی هستند، پیش از جلب حمایت‌های دولت برای این کودکان و پس از آن از سوی پدر خوانده یا مادرخوانده یا هر یک از اعضای خانواده جدید علیه کودکان واقع می‌گردند^۲.

همچنانکه گفته شد، حمایت کیفری از کودکان بی‌سرپرست، در قالب رفتارهای آسیب‌رسان به آن‌ها عملی می‌گردد. می‌توان تصور کرد این کودکان، قبل از آنکه در چارچوب یک پاسخ‌رفاه‌مدار، کودکان شوند و به محیط خانوادگی جدیدی پای‌گذارند، از سوی والدین فاقد صلاحیت خود یا توسط هر کس دیگری، مورد آزار و اذیت در معنای عام خود (کودک‌آزاری) قرار گیرند. در عین حال، این فرض را نیز می‌توان صادق دانست که کودک اینچنینی، پس از

^۱ ینالی، امیرحمزه (۱۳۸۸)، ابعاد حقوقی و جرم‌شناختی حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر، ج اول، چ اول، ص ۱۱۳، انتشارات روزنامه

رسمی

^۲ نجفی ابرنآبادی، علی حسین، (۱۳۹۱)، درباره سن و علوم جنایی، دیپاچه در: رجبی پور، محمود، پژوهشی در مبانی نگهداری اجتماعی رشد مدار

از بی‌سرپرستی اطفال و نوجوانان، نشر میزان، چ اول، تابستان

فرزندخوانده شدن، این بار از سوی سرپرستان جدید یا توسط هر شخص دیگری، با وضعیت آسیب زا روبرو گردند. حمایت کیفری از این کودکان در هر دو صورت، از رهگذر گونه های مختلف کودک آزاری عملی می گردد. این حمایت کیفری، البته امروزه در پرتو شناسایی اصل حمایت ویژه از کودکان در کنار ضمانت اجرای کیفری افتراقی، به نوعی حمایت کیفری از رهگذر پیش بینی پاسخ های رفاهی و اجتماعی که به دلیل بزه دیدگی کودک، واجد پشتوانه قضایی هستند توسعه یافته است. در راستای این سیاست، کودک که قربانی رفتارهای مجرمانه قرار گرفته است، «کودک در معرض خطر بی سرپرستی» محسوب می شود که از طریق حمایت های رفاهی، اجتماعی و قضایی جلوگیری به عمل آورد.^۱

در این نوع پاسخ ها، در کنار واکنش های کیفری یا در مواردی، قبل از اعمال ضمانت اجرای کیفری، با شناسایی علل بی سرپرستی کودکان، قانونگذاران تلاش می کنند تا در پرتو واکنش های فرصت ساز، تا جایی که ممکن است انسجام خانوادگی متزلزل نشده و کودک از محیط خانواده جدا نشود.

حمایت از کودکان بی سرپرست، یکی از موثرترین و مفیدترین ساز و کارهای حمایتی در این زمینه قلمداد شده و از این منظر، قابل تحلیل و ارزیابی است. چنین سیاستی، جلوه ای از مراقبت و مساعدت ویژه از کودکان است که حقوق کیفری را به سوی اتخاذ نوعی رویکرد کیفری - حمایتی سوق داده است تا با ایجاد و اجرای نظام ضمانت اجرای های خاص در پاسخ به بزه دیدگی کودکان، حداکثر مصالح و منافع آن ها تأمین و زمینه رشد هماهنگ و احترام به شأن و منزلت کودک فراهم آید.^۲

ج رویکرد قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲

از منظر موضوع مورد بحث ما، ممکن است کودک یا نوجوانی، اساساً فاقد سرپرست باشد و در موضعی بسیار آسیب پذیر قرار گرفته، در معرض آزارهای گوناگون باشد و یا سرپرستی بد داشته باشد و به بهانه تنبیه، مورد اذیت واقع شود و یا پس از اینکه فرزند خوانده ی خانواده ای شد، از سوی اعضای خانواده جدید با چنین وضعیتی روبرو گردد. کودکان، در چنین مواردی، زمانی می تواند کارکردها و آثار مطلوب و مفید داشته باشد که هر گونه آزا نسبت به کودکان، آن هم از سوی هر کسی و با کیفر روبرو گردد.^۳

ماده ۱۷ قانون جدید حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲، تکالیف خانواده نسبت به کودک را از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد دانسته است. یک برداشت، آن است که پس سرپرستان نیز حق تنبیه فرزند خوانده را دارند چون اولیای فرزند خوانده محسوب می شوند، حال آنکه چنین تفسیری، با

^۱ مهدوی، محمود (۱۳۹۲)، اطفال و نوجوانان در معرض خطر بی سرپرستی، در: دائرة المعارف علوم جنایی، ج اول، بهار، نشر میزان

^۲ موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، بررسی وضعیت فرزندخواندگی بعد از انقلاب اسلامی، مجله تحقیقات زنان (زن، حقوق و توسعه)، س ۵،

ش ۱، بهار

^۳ آشوری، محمد (۱۳۹۵)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، ج اول، ص ۱۰۱، انتشارات دانشگاه تهران

کارکردها و قابلیت های مثبت در تعارض به نظر می رسد و بدین ترتیب، درست آن است که بحث تنبیه فرزند خوانده، حتی تنبیه در راستای تأدیب وی، از زمره حقوق سرپرستان نسبت به فرزند خوانده مستثنی گردد. نظیر همین وضعیت در مورد بحث امکان ازدواج سرپرست با فرزند خوانده نیز صدق عنوان دارد.

همچنین حکم تبصره ماده ۲۶ قانون مورد اشاره مبنی بر تجویز ازدواج سرپرست با فرزند خوانده به بهانه حفظ مصلحت فرزند خوانده، با هیچ منطقی پذیرفتنی نیست. ازدواج، نخستین اثرش، تجویز تمتع جنسی از همسر است و فرزند خوانده (به ویژه دختر خوانده) ای که اینک، خود را به جای فرزند، همسر سرپرست می داند، فرزند خواندگی را نه تنها راهکار حمایت همه جانبه از خویش بلکه دامی برای اسارت و تن دادن به رابطه جنسی می پندارد و پدر خوانده و مادر خوانده ی دیروز و همسر امروزش را نه سایه ای بر سر خود بلکه بیگانه ای متجاوز قلمداد می کند.^۱

تجویز چنین نکاحی، مصداق بارز کودک آزاری است و جالب اینکه این رفتار، تمام انواع و اقسام کودک آزاری یعنی جسمانی، روانی، عاطفی و ناشی از غفلت را نیز در خود جای می دهد. قانون جدید حمایت، به جای آنکه چنین نکاحی را ممنوع شمارد و آن را جرم بینگارد و راه را بر سوء استفاده ها ببندد، آن را به بهانه حفظ مصلحت کودک پذیرفته است! ازدواج با فرزند خوانده، حتی اگر واقع گردد، بعید است ناشی از رضایت فرزند خوانده باشد.

نتیجه گیری

هدف از تحقیق حاضر بررسی نگهداری از کودکان بی سرپرست بر اساس قانون مصوب ۱۳۹۲ می باشد. حضور کودک در محیط خانواده و بهره مند بودن آن ها از حمایت های دولت و در نتیجه رشد و پرورش صحیح و معقول و منطقی آن ها در دامن پدر و مادر مسئول و وظیفه شناس و در ارتباط مستمر و مثبت با دیگر اعضای خانواده همچون خواهر و برادر، نقش بی بدیلی در جلوگیری از بروز رفتارهای منحرفانه، کژروانه و منحرفانه در کودکان دارد چراکه آن ها خانواده و اعضای آن را مأمّن و ملجاء راستینی برای خود، نیازها و عواطف و احساساتشان می دانند و لذا به منظور تأمین این نیازها و ارضاء این عواطف، هرگز به محیط های خارج از خانه و خانواده روی نخواهند آورد.

نوع دیگر حمایت، حمایت های شکلی است یعنی حمایت هایی که در قانون آیین دادرسی کیفری و با هدف پیگیری حقوق قضایی کودکان در روند دادرسی کیفری عملی می گردند. حمایت عاطفی - حیثیتی، گونه دیگر حمایت از کودکان است که البته ناظر بر بُعد شخصیتی و عاطفی کودکان بوده و سعی در اعاده حیثیت از کودک و بازگرداندن اعتبار از دست رفته به وی و ارتقاء شخصیت و منزلت او دارد و به ویژه از طریق توجه خاص به نیازها و عواطف و احساسات کودکان، صورت واقع به خود می گیرد. گونه های دیگر حمایت از کودکان نیز حمایت اقتصادی و حمایت اجتماعی هستند که اولی، ناظر است بر بالا بردن توان مالی کودکان در برطرف نمودن آسیب ها و لطمات مادی و جبران آن ها و دومی، راجع است به افزایش حمایت های نهادهای اجتماعی رسمی (دولتی) و غیررسمی (غیردولتی) از کودکان بی سرپرست.

^۱ پاک نهاد، امیر (۱۳۸۵)، رویکرد نوین حقوق انگلستان به نگهداری اطفال، س ۶، ش ۱۹، بهار، مجله تخصصی دانشگا علوم اسلامی رضوی

در پژوهش پیش رو، ارتباط حمایت از کودکان بی سرپرست با همه انواع حمایت های پیش گفته از کودکان، وثیق و تنگاتنگ تشخیص داده شد به نحوی که به این نتیجه رسید با اجرای حمایت از کودکان بی سرپرست می توان همه این حمایت ها را نسبت به کودک تحت سرپرستی عملیاتی ساخت هر چند در قانون جدید حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲ با برخی از این حمایت ها از جمله حمایت کیفری روبرو نیستیم یعنی قانونگذار، افتراقی برای رفتارهای آسیب رسان به حال کودکان، قبل و بعد از بی سرپرستی نبوده است. در عین حال، توانسته حمایت های اقتصادی (مالی) مناسبی برای این کودکان تدارک بیند. در هر صورت، این نتیجه به دست آمد که چنانچه حمایت از کودکان بی سرپرست به صورت درست و منطقی و از روی احساس مسئولیت نسبت به کودکان محروم از خانواده یا محروم از خانواده مطلوب به اجرا درآید، می تواند به خوبی، آن ها را هم قبل از حمایت شدن و هم پس از آن عملی سازد.

نمونه های بسیاری از استفاده های سوء از این تأسیس از سوی خانواده های نامطلوب و غیرمسئول و ناکارآمد در این پژوهش مورد اشاره قرار گرفتند. خانواده هایی که از کودکان، فقط به عنوان یک سرپوش برای مخفی نگاه داشتن رفتارهای آسیب رسان و ویرانگر خویش نسبت به کودکان تحت سرپرستی خویش بهره برده اند و در لوای آن، انواع سوء استفاده ها را از آن ها مرتکب می گردند. بارزترین انواع این سوء استفاده ها را از جمله قاچق اعضای بدن خردسالان و فروش آن ها، روسپیگری، فحشاء، هرزه نگاری و... دانستیم که همی، مصادیق بارز و آشکا کودک آزاری شمرده شده اند. همین موارد، به وضوح گویای اهمیت بالای حمایت از کودکان بی سرپرست هستند. چرا که استفاده نادرست و نابجا از این سازوکار، نه تنها حمایتی را برای کودکان رقم نخواهد زد بلکه به سهولت، آن را به ابزار و راهکاری برای استفاده سوء از کودکان تبدیل خواهد ساخت.

در پژوهش حاضر، نگاهی انتقادی نیز به قانون جدید حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲ است و به ویژه انتقاد خود را نسبت به تجویز نکاح با فرزندخوانده ابراز داشت. ملاک «تشخیص مصلحت» که از سوی قانونگذار ما به عنوان معیار تجویز ازدواج با فرزندخوانده تعیین شده، اساساً در مورد کودکان فاقد وجاهت است چراکه واژه «مصلحت» را واژه ای بسیار تفسیربردار و مشکک دانسته و ازدواج با فرزندخوانده را، نوعی سوء استفاده آشکار از وی دانست و حتی بر فرض که با اصل این قضیه موافق باشد نیز به این امر باور رسید که در غالب موارد، به مصلحت بودن ازدواج سرپرست با فرزندخوانده تحت سرپرستی وی، قابل تشخیص و ارزیابی نیست. قانونگذار، به جای آنکه ازدواج با فرزندخوانده را تجویز می کرد و آن را به ملاک های مبهمی چون «مصلحت» و «تشخیص مصلحت» منوط می ساخت، می بایست آن را ممنوع و مرتکب آن را نیز مجرم و مستحق مجازات اعلام می کرد چراکه ازدواج با فرزندخوانده، از آن جهت که فرزندخوانده ها، اساساً در سن کودکی قرار دارند، ازدواج با کودکان شمرده شده که نه تنها اسناد بین المللی بلکه غالب فقهای عظام نیز با آن مخالفت کرده اند و ما در جای خود به تفصیل در این باره، سخن گفته ایم.

منابع و مآخذ

اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۸)، کودکان در معرض خطر، میهمان ماه، گردآورنده محمدرضا زندی، چ اول، ص ۷۳، انتشارات جنگل، تهران.

آشوری، محمد (۱۳۹۵)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، چ اول، ص ۱۰۱، انتشارات دانشگاه تهران
بارسلطان، سیده رویا و دیگران (۱۳۸۸)، تأثیر عملکرد خانواده در بروز جرم و نگهداری از کودکان بی سرپرست:
نگهداری رشد مدار (مجموعه مقالات)، چ اول، انتشارات سمت، تهران

بند ۱ ماده ۹ پیمان نامه حقوق کودک

پاک نهاد، امیر (۱۳۸۵)، رویکرد نوین حقوق انگلستان به نگهداری اطفال، ش ۱۹، مجله بهار، مجله تخصصی دانشگاه
علوم اسلامی رضوی

توسلی نایینی، منوچهر و مرضیه امیر نیرومند (۱۳۹۱)، فرزندخواندگی؛ مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و
فرانسه، ش ۹۱، فروردین و اردیبهشت، ماهنامه دادرسی

دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۹

ذوقی، لیلا (۱۳۸۸)، نقش خانواده در نگهداری از کودکان بی سرپرست، در: نگهداری رشد مدار (مجموعه مقالات)،
چ اول، انتشارات سمت، تهران

رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)، موقعیت اطفال بی سرپرست در حقوق کیفری ایران، دیدگاه های حقوق قضایی، ش
۲۵، بهار

رضایی، فاطمه و دیگران (۱۳۸۸)، حقوق کودکان فاقد سرپرست قانونی، چ اول، ص ۹۶، انتشارات سازمان بهزیستی
کشور

زینالی، امیر حمزه (۱۳۸۸)، جهانی شدن اصل حمایت ویژه از کودکان، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۳۵، زمستان، دانشگاه
علوم بهزیستی و توانبخشی

زینالی، امیر حمزه (۱۳۹۴)، جهانی شدن حقوق کیفری (در قلمرو حمایت از کودکان در برابرزه دیدگی)، چ اول، ص
۷۸، نشر میزان

شاکری، ابوالحسن (۱۳۸۲)، قوه قضاییه و نگهداری از کودکان بی سرپرست، مجموعه مقالات راجع به قوه قضائیه و
پیشگیری از جرم، چ اول، انتشارات قوه قضائیه

شامیاتی، هوشنگ (۱۳۸۵)، نگهداری از اطفال و نوجوانان، چ اول، ص ۲۴، نشر ژوین

شاملو، باقر (۱۳۹۲)، عدالت کیفری و اطفال، چ چهارم، ص ۳۳، انتشارات جنگل، تهران

شیخاوندی، داور (۱۳۷۳)، جامعه شناسی انحرافات، چ اول، ص ۵۳، انتشارات مرنندیز، تهران

کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۹

گراهام، جان (۱۳۸۲)، تأثیر مداخله های زود هنگام روان شناختی - اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری، ترجمه یاسمن خواجه نوری، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۸ و ۴۹

گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۸۲)، سازمان های غیردولتی؛ ابزارهای کارآمدی ارتقای حقوق بشر، در: حقوق بشر و چشم اندازها، تهیه و تنظیم مرکز مطالعات حقوق بشر، چ اول، ص ۸۷، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
محمدی اصل، عباس (۱۳۸۳)، اختلالات کارکردی خانواده، مدرسه و گروه همسالان و تأثیر آن بر بی سرپرستی نوجوانان، فصلنامه مطالعات جوانان، ش ۶، بهار.

معظمی، شهلا (۱۳۸۹)، بزهکاری کودکان و نوجوانان، چ سوم، ص ۵۶، زمستان، نشر دادگستر، تهران

معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی معین، ج ۳، چ هشتم، انتشارات امیر کبیر، تهران

منصور، محمود (۱۳۵۰)، زمینه بی سرپرستی و بدسرپرستی کودکان و نوجوانان، چ اول، ص ۵۶، نشر شرکت سهامی چهره

موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، بررسی وضعیت فرزندخواندگی بعد از انقلاب اسلامی، مجله تحقیقات زنان (زن، حقوق و توسعه)، ش ۱، بهار

مونسی، جان (۱۳۹۰)، اطفال و نوجوانان، خطر بی سرپرستی، ترجمه نسرین مهرا و امیر سماواتی پیروز، مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان استاد دکتر رضانوربها)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان
مهدوی، محمود (۱۳۹۲)، اطفال و نوجوانان در معرض خطر بی سرپرستی، در: دایره المعارف علوم جنایی، چ اول، بهار، نشر میزان

مهدوی، محمود و نیکزاد اختری (۱۳۹۱)، خانواده، کنترل اجتماعی و نگهداری از نوجوانان، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۲۵، زمستان

میر خلیلی، سیدمحمود (۱۳۸۸)، نگهداری وضعی از کودکان بی سرپرست با نگاهی به سیاست جنایی اسلام، چ اول، ص ۲۱، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۱)، درباره سن و علوم جنایی، دیپاچه در: رجبی پور، محمود، پژوهشی در مبانی نگهداری اجتماعی رشد مدار از بی سرپرستی اطفال و نوجوانان، نشر میزان، چ اول، تابستان

ینالی، امیرحمزه (۱۳۸۸)، ابعاد حقوقی و جرم شناختی حمایت از کودکان و نوجوانان در معرض خطر، ج اول، چ اول، ص ۱۱۳، انتشارات روزنامه رسمی

یوسفی مراغه، مهدی (۱۳۸۸)، خدمات رسانی به کودکان بی سرپرست در مرحله تحقیقات مقدماتی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۱۳، زمستان